

با درج بسیار خوب تهرانی  
لحم علی محمد انصاری

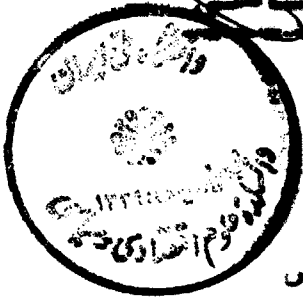
۳۸۳۸

۲۵۰۵/۲/۱۹

دانشگاه طوس ایران

~~۱۳۸۱~~

دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی



رساله :

برای دریافت درجه لیسانس

موضوع :

هنسرو رابطه آن با افکار اقتصادی

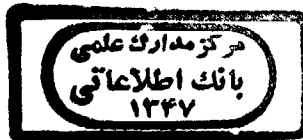
+\*\*\*\*\*+

اسناد راهنما :

جناب آقای دکتر احمد علی مسعود انصاری

تهیه کننده :

احمد نجدی



۳۸۳۸

## فهرست مطالب

مقدمه :

اول - معرفت شناخت

دوم - شناخت عاطفی و شناخت ادراکی

سوم - هنر

چهارم - هنر و اقتصاد

انگیزات اقتصادی

مقدمه‌ای بر اقتصاد سرمایه‌داری

انقلاب کبیر فرانسه

آدام اسمیت

بررسی هنر

هنر ابتدای رنسانس

کلاس سیم

رمانتیسم

فلسفه دیالکتیک هگل

بررسی رمانتیسم

رقالہیم و ناتھالہیم

نزوم واقع گراس

رقالہیم

ناتھالہیم

امرسونہیم

اصول امرسونہیم

فرو ویم

کوہیم

دادائہیم

سورالہیم

مفدطان بر سورالہیم

فرو و دو ضمورنہان

سورالہیم

پوچس

نتجہ بحث

مناسیح

1

1 ————— 2

Vertical line on the right side of the page.

## اول - تعریف شناخت

نحوه زیستن زاننده زبان و مکان است که با تغییر زبان و دگرگونی

مکان تحول می پذیرد . زیستن یعنی حرکت در زبان و مکان توأم با احساس

کردن ، اندیشیدن ، شناختن ، طلبیدن و عارضه کردن . زندگی

یعنی آگاهی بواقعیات و یا بقول "روزه کارودی" زندگی یعنی آگاهی

به این واقعیات که انسان جزئی از یک جمع است . جمع انسانهاست که

بطور مداوم در مبارزه اند . مبارزه بر طبقه انبیا و مبارزه بر طبقه انسان .

زندگی یعنی شناخت ( ۱ ) انسان نسبت به محیط ( ۲ ) و تفکر

و رفتار انسان در قبال محیط و تحریکات ناشی از آن بنا بر این نحوه زیستن است .

تاریخ نحوه برخورد انسان با واقعیات و نیز چگونگی درگیری آن با حقیقت

( ۱ ) شناخت ترجمه بسیاری لغت ( *Cognition* ) توسط دکتر آریانا نیورا است که معادل آنرا دکتر طی اکبر سیاسی " معرفت " خوانده است و نیز همای آنرا آگاهی " خوانده اند . شفق همدانی هم در ترجمه کتاب " جامعه شناسی کالیف " ساموئل کینگ " آنرا " شعور " نامیده است . و نیز در بعضی موارد آنرا " توجه " " فیه درک " و " وقوف " نامیده اند که الفاظ نادرستی بنظر می رسد .

( ۲ ) " محیط " دارای معنای پیچیده و نیز بسیار ظریفی است ولی بطور خلاصه

و شاید هم عجولانه محیط از نظر انسان عبارتست از مجموعه طبیعت

( هستی بدون انسان ) و سایر افراد .

هر حسی که ( ۱ ) من زبانی می توانم نفس خویش را بشناسم

که فلا " توانسته باشم نسبت به عالم خارج آگاهی حاصل نمایم " و نیز

بمقتضای سارتر " وجه تشابه تمام آدمیان ضرورت در جهان بودن و درجهان

کار کردن و در جهان بصورت اجتماعی زیستن و در آن نسبت عهدی است

ولیکن شخصیت هر فرد بر مبنای موقعیتی ( ۲ ) که در آن زندگی می کند

تعمین می شود و موقعیتی که بر اساس اراده فردی بوجود نیامده

ولذا باید شناخته شود و بر مبنای آن و بر طبق آن عمل گردد تا بتوان

در آن موثر واقع شد . "

ارگانسیم و ذهن دو عنصر تشکیل دهنده انسان اجتماعی است .

ارگانسیم عنصر مادی انسان و ذهن عنصر روحی انسان است . عنصر مادی

دارای حجم و وزن است و در همین حال در زبان و مکان حرکت می کند . در

حالیکه عنصر روحی دارای حجم و وزن و حرکت مستقل نیست ، بلکه می اندیشد ،

می شناسد ، احساس می کند ، می طلبد و مبارزه می کند .

مهم آنستکه ذهن و ارگانسیم دو عنصر متمایز و جدا نیستند

( ۱ ) " من " همان " انسان اجتماعی " است .

( ۲ ) منظور زبان پل سارتر از " موقعیت " مجموعه " زبان و محیط اجتماعی است .

بلکه مکمل یکدیگر بوده و فعالیت هر یک عوط به فعالیت دیگری -  
 است . ( ۱ ) و لذا انسان توسط ارگانسیم بواسطه درگونی محیط  
 و تحریکات ناشی از آن متأثر می شود و بواسطه ذهن در تفسال محیط  
 عمل می کند و بنابراین انسان بطور فعال از اشیاء و پدیده ها آگاه می شود .  
 شناخت درباره اشیاء و پدیده ها در اساس فقط متأثر شدن از آنها  
 نیست بلکه سرانجام پاسخ دادن به آنها است .

هنگام برخورد و درگیری انسان با تحریکات محیط در اولین  
 مرحله ارگانسیم از این تحریکات متأثر می شود ، که این تأثیر پذیری -  
 را " احساس ( ۲ ) نامند . بعبارت بهتر احساس عبارتست از انعکاس -  
 ذهنی تحریکاتی که ارگانسیم با آن مواجه است . احساس بصورت مجردی  
 تواند بخودی خود نشان دهنده شناخت انسان نسبت به تحریکات محیط  
 باشد ، و لذا اگر انسان احساس غمیش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد در این  
 ( ۱ ) برخلاف ایده آلیستها که معتقدند که ذهن و جسم کاملاً متمايز  
 از یکدیگرند .

( ۲ ) بعنوان مثال کودکی در مقام " دستغوبش را داخل مایه جوشان -  
 می نماید که در اینجا کودک احساس سوزش می نماید .

•  
هنگام ارگانسیم به مقام "ادراك" (۱) می رسد. (۲)

هنگامی که انسان از ادراك تصویر ذهنی بسازد در این هنگام

"فهوم" (۳) پدید می آید. همچنین هرگاه ارگانسیم موفقی شود که بیسن

او ادراك را بطه با روابطی برقرار نماید "حکم" (۴) ظاهر می شود.

پس از طی مراحل فوق ارگانسیم می تواند از چند مورد معین

جزئی يك قانون کلی بسازد که این را "استقرار" (۵) نامند. به عبارت -

بهتر استقرار عبارتست از جستجو کردن بر قرار نمودن يك اصل کلی در مورد

(۱) اگر کودک به روز زمان تجزیه و تحلیل نمود و تشخیص دهد که مایع جوشان

چیزی غیر از آب جوش نبوده به مرحله ادراك حسن ناک می آید.

(۲) ادراك مفایر احساس است. یعنی ابتدا بواسطه حواس پنجگانه

پدیده ها احساس می شوند و سپس ذهن این احساس را ادراك می کند. از ط

طرف دیگر احساس فقط وابسته به محسوسات است (عواملی که مؤثر در -

حواس پنجگانه هستند) در حالیکه ادراك هم به محسوسات و هم به غیر

محسوسات وابستگی دارد. از این رو "این رشد" ادراك را بر چهار نوع می داند

"احساس و تکمیل، توهم، تمثیل"

"نقل از کتاب ادبیات چیست اثر سارتر"

(۳) مثلا اگر کودک بی به رنگ، طعم و موارد استعمال آب در نتیجه تماس

ذهنی بهره.

(۴) اگر کودک بی به گرمی آب بهره متوجه می شود که آب در اثر حرارت گرم

شده است.

(۵) کودک متوجه می شود که آب در... درجه حرارت بجوش می آید.



حکم های متعدد و بیشتر . که بعد از آن هر گاه از یک حکم کلی که در مرحله  
استفرا پیدا آمد حکم دیگری بدست آید ارگانسیم به مرحله "قیاس" ( ۱ )  
نافی می آید . یعنی قیاس عارضه است از جهت جو نمودن صدق قانونی و تجویزی  
که توسط استفرا بدست آمده است .

مجموعه مراحل " احساس " ادراک " مفهوم " حکم " استفرا و قیاس "

به " شناخت " موسوم است و بقول دکتر آریانپور می توان گفت که برخورد انسان  
با محیط آغاز غذاخت است و عمل انسان در قبال محیط پایان آن و لذا -  
حیات ذهنی حد فاصل بین آغاز و پایان غذاخت است . به عبارت دیگر اگر -

بفرض محال معتقد به رفتار های فریزی ( ۲ ) باشیم هر گاه -

( ۱ ) بعنوان مثال اگر آب در ۱۰۰ درجه حرارت بجوش آید مسلماً " آبی که  
دستگودک را سوزاند حد اکثر دارای ۱۰۰ درجه حرارت بوده است .

( ۲ ) برای رد فعالیت های فریزی ( بصورت مطلق ) و مطالعه بیشتر به کتاب -

روانشناسی اجتماعی " تألیف " اتوکلا این برگ " ترجمه دکتر طیمحمد کار دان "

جلد اول ، صفحه ۸۹ مراجعه شود . و نیز در کتاب " زمینه جامعه شناسی "

" دکتر آریانپور " فریزه بعنوان " تکرار ساده عاداتی که فرد در طی تکامل

خود تدریجاً " فراگرفته است " تلقی گردید ، که با وجود آنکه این قیاس فعالیتها

یکسان بنظر می رسند در اثر دگرگونی جبری محیط و باالطبع برخورد انسان

با محیط دگرگون می شوند ، و بنا بر این مفهوم رفتار های فریزی بصورت مطلق

مردود شناخته می شود .

اثر تحریکات محیطی بر انسان بطوری باشد که فعالیتهای فریزی قادر  
 به پاسخگویی با آن نباشد مسلماً انسان در صدر انجام فعالیتهای جدید  
 بر می آید ، که این فعالیتهای جدید ناشی از عداخت انسان نسبت  
 به محیط و درگونی آن می باشد . یعنی شناخت مبارکست از فعالیتهای  
 جدیدی که در اثر توقف فعالیتهای فریزی پدید می آید .

واضح است که تفاوت بین رفتارهای افراد ناشی از تفاوت عداخت  
 آنها نسبت به پدیده ها و اشیا است و بالطبع تفاوت شناخت افراد ناهمبسی  
 از نحوه برخورد آنها باین محیط یکسان است ، و لذا چگونه عداخت هر  
 فردی در هر مورد بستگی به چگونگی برخورد او با محیط دارد .

XXXXXXXXXX

## درم - شناخت عاطفی و شناخت ادراکی :

رفتار انسان تابع از شناختی بوده و شناخت او تابعی

از تحریک محیط بر ارگانسیم است ، و لذا هر شناختی دارای دو عنصر است .

انسان و محیط .

تأثیر اولیه کثیر محیط انعکاس واقعیت خارجی در ارگانسیم

است که این انعکاس را ادراک نامند . در مرحله دوم انسان از نظر درونی

در قبال واقعیت بیرونی واکنش نشان می دهد ، که این واکنش درونی انسان

عاطفه نامید می شود . لذا شناخت دارای دو جنبه است . اول انعکاس

واقعیت خارجی در ارگانسیم که به شناخت ادراکی موسوم است . دوم واکنش

درونی انسان در مقابل واقعیت که به شناخت عاطفی موسوم است .

لازم به تذکر است که عاطفه و ادراک هیچیک به تنهایی قادر به

ایجاد شناخت نسبت به واقعیت نمی باشند زیرا عاطفه و ادراک هر یک -

شرط لازم شناخت بود مولی شرط کافی نیستند . بنابر این لازمه شناخت ارتباط

یافتن بین عاطفه و ادراک است که عامل ارتباط " ذهن " می باشد .

الحاصل

بنابر این تأثیر محیط در انسان موجب ادراک و بواسطه عکس

عاطفی حسده و حاجت و شناخت انسان نسبت به محیط خواهد گشت بود .

که پس از قطعیت شناخت و انسان در قبال گشای اولیه صورت از خویش  
واکنش (۱) خارج نشان می دهد .

هرگاه انسان برای رسیدن به شناخت همواره بر جنبه ادراکی

شناخت تاکید ورزد ، در این حالت انسان به " شناخت طی نائل می آید .

بعبارت بهتر شناخت طی شناختی است که با تاکید و ادراک حاصل میشود .

و نیز هرگاه انسان را در رسیدن به شناخت همواره بر جنبه

شناخت تاکید ورزد به " شناخت هنری " نائل می آید . یعنی شناخت هنر

شناختی است که با تاکید بر عاطفه حاصل می شود .

و نیز هرگاه انسان برای رسیدن به شناخت همواره بر جنبه عاطفی

و ادراکی شناخت توأم و یکسان تاکید ورزد به " شناخت فلسفی " نائل می آید .

بعبارت دیگر شناخت فلسفی شناختی است که با تاکید یکسان بر عاطفه و ادراک

حاصل می شود .

بنابراین انواع شناخت عبارتند از : شناخت طی ، شناخت هنری و شناخت

هنری و شناخت فلسفی .

XXXXXXXXXX

(۱) رفتار انسان در قبال هر تحریکی به " واکنش " موسوم است .

سوم - هنسور :

هنرمند در اثر کوشش محیط به خداخت هنری نائل می آید و هنر

منبع از شناختناوست در قبال محیط . به عبارت بهتر " هنرنوی شناسخت

واقعیات است از طریق تجربه ، به اتکای یک فلسفه بها تا گیرد بر کیفیت (۱)

ولذا شالوده هنر بیان حقیقت است ، و بقول " جان کیتس " ، " زیبایی

حقیقت است ، حقیقت زیبایی است ( ۲ ) بنابراین برای بررسی هنر نخست

باید از " زیبایی شناسی " مدد گرفت .

محیط آزمایشگاه هنرمند است و حقیقت ، حاصل آزمایشات

اورد ربوته خداخت ، ولذا زیبا ناشد از بیان حقیقت است .

انسان بوسیله هنر ، با هنر مندو با تمام حقایقی که در صرا او ،

بیش از او و حتی بعد از او وجود داشته ، دارند و خواهند دانست

ارتباط بر قراری سازد - و هر چه این ارتباط بیشتر باشد بمعنای زیبایی

هر چه بیشتر هنر است . بنابراین عامل ارتباط بین انسان و هنر مند زیبایی

است . به عبارت بهتر " زیبایی " همان عامل انتقال خداخت ماطفی هنرمند است

( ۱ ) آگ برن ولینم گن - زمینه جامعه شناسی - ترجمه دکتر امیر حسین آریانپور .

( ۲ ) " بوالو " معتقد است که چیزی غیر از حقیقت زیبا نیست ، و نیز " ویکتور هدیگودر

" انسانه قرون " می گوید : ای انسان ! زیبا آنست که حقیقی باشد .

( ۱ ) زیبایی یعنی طیب بودن هنر بویژه بودن بحسن

انتقال حقیقت بطریق خوشایند به انسان است ، لذا زیبایی یعنی ساختن  
انسان زیبا و آگاه و با لطیف ساختن جامعه آگاه .

xxxxxx

---

( ۱ ) شاید بتوان گفت " زیبایی " عبارتست از انعکاس واقعیت در انسان

بطرفتی که از نظر عاطفی او را ارضا نماید .

بهر حال درباره " زیبا " و همچنین درباره " زیبایی " شذاسی " کتب متعددی -

وجود دارد که اهم آن کتاب " هنر چیست " اثر هولتوی و کتاب " شناخت

زیبایی " تألیف فلیسمن ساله می باشد که برای مطالعه بیشتر در زمینه "

" زیبایی " به آنها مراجعه می شود .

### چهارم - هنر و اقتصاد :

هدف نقاش با هدف کارگردان، نهی شده، شاعر و موسیقی دان  
و هدف مینی دان با هدف پزشک و مینگدان و ریاضی دان یکی است .  
زیرا همگی بعنوان هنرمند و دانشمند طالب حقیقت اند .

زبان هنرمند و دانشمند یکسان است و ولد نحوه بیان هر یک  
مفاوت . بنابراین تفاد بمعنی نفی مطلق و هرگز بین علم و هنر مشاهده  
نشده و شاید هم مشاهده نشود . ولد تفاوت در بیان است و در نحوه شناخت .  
علم و هنر نمایانگر حقیقت اند ، با این تفاوت که هنر حقیقت کلی را بیان میدارد  
ولی علم حقیقت کلی را ، اساس یکی عاطفی و اساس دیگری ادراک است . علم  
زوایای وجود را بیان و تعریف و تفسیر نماید در حالیکه هنر چگونگی وجود را  
بیان و تعریف و تفسیر می سازد .

علم واقعیت بیرونی ، هنر واقعیت درونی را بازگو می نماید ،  
حال آنکه انسان همحاط در واقعیت بیرونی است و هم محیط پرواکشن درونی  
ولذا علم و هنر بصورت متفک و مجزا حاصل زندگی انسان نیست بلکه علم و هنر  
هر دو هنگام با هم انسان را تعریف می نمایند .